



محمد علی حمسی
نویسنده (تهران)

عزیز دلم بخند

لباس مخصوص

طلحک که ما، هم بالاخره نفهمیدیم هنرمند کدامیک از سلاطین گذشته بوده است روزی در ایام نوروز سلطان وقت برای همه بزرگان دربار هدیه‌ای قابل توجه از پوشاک برای آنها فرستاد و خواست که فردا در مراسم عید هدایای تقدیمی شاه را پوشیده به جشن و سرور نوروزی بیایند.

طلحک که شاه برایش یک پالون خر فرستاده بود در آن روز آن را به پشت خود انداخت و همان طور که از دور به درباریان و شاه نزد یک می‌شد گفت:

- بدبخت‌ها آنچه که سلطان برای شما فرستاده ارزشی ندارد. نگاه کنین، حضرت سلطان از فرط علاقه‌ای که به من داره چطور منو مورد لطف خودش قرار داده و لباس مخصوص خودشو برای من فرستاده؟!

طواف

دو نفر زن و شوهر بسیار ساده که مشغول طواف خانه کعبه بودند در همان حال طواف بشدت با هم گفتگویشان شد و به تدریج کار آن چنان بالا گرفت تا بالاخره پلیس مجبور شد آن دو را به کلانتری ببرد. پلیس از مرد پرسید:

- شما خجالت نمی‌کشین که در کنار خانه خدا در حالیکه با هم زن و شوهر هستین یک چنین دعوایی راه می‌اندازید؟ اصلاً به من بگین دعوا تون سر چی بود؟

مرد بیچاره در حالی که بشدت می‌گریست گفت:

- من در موقع حرکت از شهرمون به این زن گفتم قبله نما یادت نره و حالا که به این جا رسیدیم و در حال طواف بودیم، می‌بینم که آوردن قبله نما یادش رفته. شما به من بگین من حالا چه طوری قبله رو پیدا کنم و مشغول نماز خواندن بشم؟

اسید جوان

مامان مخفی زن
در استخر بانوان

بازاریان دیپلمه
بدون کنکور
به دانشگاه
می‌روند